

## تحول نظریات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران\*

دکتر ابراهیم متقی\*\*

تحول در اندیشه استراتژیک در مقایسه با تحول در اندیشه سیاسی و اندیشه‌های جامعه شناختی در جامعه ایران بسیار محدودتر شکل گرفته است. پویایی حوزه‌های اندیشه سیاسی و اندیشه‌های مربوط به جامعه شناختی سیاسی، بیشتر و فراگیرتر از پویایی پاسخی‌های استراتژیک است؛ به همین دلیل در بسیاری از مواقع در وضعیت غافلگیری استراتژیک قرار گرفته و می‌گیرد. هم چنین در بیشتر اوقات قادر به پیشگیری تهدیدات امنیت ملی نیستیم و در برخورد با محیط بین‌المللی احساس می‌کنیم که در شرایط امنیتی قرار داریم. اما وقتی واقعیت‌ها خودش را نشان می‌دهد، جبهه‌هایی از ناامنی استراتژیک را مشاهده می‌کنیم؛ تحولات تاریخ استراتژیک ایران نشان می‌دهد که غافلگیری جامعه ایران در حوزه استراتژیک بیشتر از غافلگیری در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی بوده است. زمانی که جنگ تحمیلی شکل گرفت، جامعه استراتژیک و حوزه‌های نظامی و استراتژیک ما، در وضعیت غافلگیری قرار گرفته بود. نشانه‌های جنگ علیه ایران از فروردین 59 به نوعی آغاز شده بود. درگیری‌های مرزی، اختلافات در سطح

\* چکیده‌ای از سخنرانی ارائه شده در سلسله نشست‌های علمی برگزار شده به میزبانی فصلنامه علوم سیاسی با عنوان وضعیت نظریه‌های سیاسی در ایران در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در اردیبهشت 1384.

\*\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.



منطقه‌ای و در سطح بین‌المللی شکل گرفته بود. امریکایی‌ها با کشورهای منطقه به ویژه با عراق هم‌آهنگی انجام داده بودند. اما در شش ماهه اول سال 59 به جای این که نگرش استراتژیک و نگرش معطوف به منطقه و امنیت بین‌الملل در ایران عنصر تعیین‌کننده باشد و مسئله تمامیت ارضی در دستور کار قرار گیرد، جدال‌های سیاسی و جدال بین جناح‌های مختلف، فضای سیاسی جامعه را تحت الشعاع خود قرار داده و جامعه درگیر فضای انحرافی بود. زمینه‌های ناامنی سیاسی و اجتماعی به وضوح مشخص بود. اما توجه چندانی به مؤلفه‌های امنیتی منطقه‌ای وجود نداشت. بدین ترتیب جنگ در شرایطی شکل گرفت که ما در فضای خلأ اندیشه‌های استراتژیک قرار داشتیم. اندیشه‌های استراتژیک فاقد پویایی بود. در شرایطی که احساس می‌کردیم که ادبیات سیاسی ایران و امواج انقلاب اسلامی ایران می‌تواند عرصه‌های مختلفی از کشورهای اسلامی را در هم نوردد، در آن فضا در وضعیت غافلگیری نظامی قرار گرفتیم. این خلأ در ادبیات استراتژیک بود، زیرا وقتی ادبیات استراتژیک ظهور پیدا می‌کند ادبیات استراتژیک و نظامی باید قدرت پیش‌بینی داشته باشد و این فضا را تأیید کند که جامعه با چه تهدیداتی روبه‌رو می‌شود. باید این فضا را تعیین کند که کدام بازیگر، اصلی‌ترین تهدید علیه کشور خواهد بود. آیا فضای عملیاتی در ارتباط با حوزه مرزی غربی است یا شرقی، یا...؟ زمانی که خلأ ادبیات و استراتژیک وجود داشته باشد، تقریباً جامعه قادر نخواهد بود نسبت به تهدیدات پاسخگو باشد و واکنش حاضر را انجام برساند. در موج دوم در ارتباط با خلأ در ادبیات استراتژیک زمانی این مسئله را مشاهده می‌کنیم که جنگ شکل گرفته است.

در سال‌های 1361 و 1360 قادر می‌شویم در مرزهای خودمان مستقر بشویم. دوباره شاهد خلأ

استراتژیک هستیم. با قدرتهای بزرگ چه باید بکنیم؟ نمی‌دانیم با عراق چه کاری را باید انجام دهیم و به همین دلیل است که زمینه برای انشعاب در حوزه سیاسی فراهم می‌شود و برخی اعتقاد دارند که جنگ بعد از فتح خرمشهر تمام بشود و بعضی اعتقاد دارند که جنگ باید ادامه پیدا کند. بعضی اعتقاد دارند که ایران نیروهای نظامی خود را به لبنان ببرد و به جای این‌که درگیر منازعات منطقه‌ای علیه کشور اسلامی باشد، در حوزه منطقه‌ای در جدال با اسرائیل قرار گیرد. در این مقطع زمانی هیچ مجموعه‌ای وجود ندارد که ادبیات استراتژیک را منتشر بکند در این مقطع زمانی هیچ تبیینی از فضای منطقه‌ای وجود نداشت. سال‌های اولیه جنگ در خلأ استراتژیک بود.

از سال 1365 به بعد زمینه برای صدور ادبیات نظامی و استراتژیک فراهم می‌شود. گروه‌هایی که دفتر سیاسی عملیاتی و نظامی را هدایت و کنترل می‌کردند و مجموعه‌هایی که در روند تصمیم‌گیری نظامی نقش مؤثری داشتند در صدد برآمدن تا ادبیات نظام داری را تعیین بکنند و در صدد برآمدن تا از تجربه‌های کشورهای دیگر استفاده کنند. بدین ترتیب اولین نکته‌های برداشت نسبت به مسائل استراتژیک از سال 1365 آغاز می‌شود و از این مقطع زمانی به بعد حوزه استراتژیک ایران پیچیده‌تر می‌شود. نگاه‌های رئالستی در ادبیات استراتژیک ایران ظهور پیدا می‌کند. از سال 1365 به بعد اندیشه استراتژیک در چهارچوب تولید قدرت حرکت می‌کند. نشانه‌های این فضا را باید در رابطه با سفر مک‌فارلین به ایران ببینیم مقامات سیاسی ایرانی فکر می‌کردند که سفر مک‌فارلین به ایران یا تعامل ایران با برخی از قدرتهای بزرگ و واحدهای منطقه‌ای نشانه ضعف است. به همین دلیل بود که برخی



از افراد در سال 1365 از وزیر امور خارجه درباره سفر هیئت امریکائی به ایران سؤالاتی مطرح کردند. سفر هیئت امریکائی به ایران اگر چه با تفاسیر مختلفی مطرح می‌شود، اما باید به این مسئله توجه کرد که آغاز تولید ادبیات استراتژیک است. آغاز دورانی است که کشور براساس مسائل ملی تصمیم‌گیری می‌کند و براساس مسئله ملی برداشتهای استراتژیک خودش را تنظیم می‌کند و در سال 1365 به این نتیجه می‌رسیم که برای عملیات، دفاع و جنگ نیازمند ابزار هستیم.

بنابراین از سال 1365 نگرش رئالیستی در ادبیات استراتژیک ایران ظهور پیدا می‌کند. جنگ از این جهت اهمیت قابل توجهی را در حوزه استراتژیک ایران دارد که توانسته ما را از خلأ گفتمانی در حوزه ادبیات استراتژیک خارج بکند و فضایی را ایجاد بکند که زمینه‌های لازم را برای ارائه ادبیات رئالیستی در حوزه استراتژیک فراهم کنیم. وقتی که در حوزه استراتژیک، صحبت از رئالیسم می‌شود، رئالیسم مکتب سیاسی قدرت است. نظریه‌پردازان این مکتب بر این امر تأکید دارند که بدون قدرت و بدون منافع ملی کشورها قادر به بقای خود نخواهند بود. در سال 1365 نگرش بقا محور به وجود می‌آید که در سیاست خارجی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و در شرایطی قرار می‌گیریم که احساس می‌کنیم نظام بین‌الملل و نظام منطقه‌ای در ترکیب هم‌آهنگ با یکدیگر قرار گرفته‌اند و این ترکیب هم‌آهنگ فضای جدال و تهدید علیه ایران را افزایش می‌دهد و به همین دلیل است که ادبیات استراتژیک با نیت رئالیستی به معنای قدرت محور مورد توجه قرار می‌گیرد. نگرش رئالیستی بر این امر تأکید دارد که اگر می‌خواهیم بقا داشته باشیم باید به منافع ملی توجه بکنیم. منافع ملی در نگرش

رئالیستی به منزله راهنمای کشورها برای تصمیم‌گیری است. در چنین شرایطی ادبیات استراتژیک دچار تحول می‌شود. نگرش استراتژیک در ادبیات استراتژیک فضایی را به وجود می‌آورد که زمینه‌های ورود مک‌فارلین به ایران را فراهم می‌کند. اگر می‌بینیم که نود نفر از وزیر امور خارجه سوال می‌کنند این هم شاید ناشی از فضای خلأ گفتمانی پیشین است. نمایندگان مجلس نسبت به ضرورت امنیت ملی و نسبت به قدرتهای استراتژیک در وضعیت خلأ ذهنی هستند و به همین دلیل است که امام بعد از سوال 90 نماینده این بحث را مطرح می‌کنند که امروز که کاخ سفید به کاخ سیاه تبدیل شده، عده‌ای در ایران چنین شرایطی را درک نمی‌کنند و فضای ابهام را در داخل کشور دامن می‌زنند. طبعاً رهبری سیاسی و استراتژیک کشور وقتی که تبیین می‌کند در قالب کلی و عمومی به بحث می‌پردازد و می‌خواهد در این ابهام نظر و اظهار نظر تصمیم‌گیری شکل بگیرد. به این ترتیب از سال 1365 اولین موج تعامل در اندیشه و استراتژی ایران شکل می‌گیرد.

پذیرش قطعنامه در چهارچوب ادبیات استراتژیک بود. زمانی که این ذهنیت و جمع‌بندی وجود دارد که ممکن است ادامه جنگ تهدیدها را افزایش بدهد، ممکن است ادامه جنگ فضا را برای ضعف سیاسی بیشتر، در داخل کشور فراهم بکند، در این شرایط تصمیم‌گیری برای پذیرش قطعنامه انجام می‌گیرد و بدین ترتیب سال‌های 1365 تا پایان جنگ فضای رئالیستی است. این روند بین سال‌های 1367 تا 1370 ادامه پیدا می‌کند. نگاه ما این است که در دوران جنگ، در وضعیت کمبود ابزارهای استراتژیک بودیم. یکی از دلایلی که عراق می‌توانست در برابر ما مقاومت کند و یکی از دلایلی که عراق در سال‌های اول جنگ توانست در حوزه جغرافیایی ایران را مورد تهاجم قرار



بدهد، مسئله محدودیت ابزاری بود. ادبیات استراتژیک و رویکرد رئالیستی در نگرش استراتژیک ایران ایجاب می‌کرد که فضای لازم برای تولید قدرت فراهم شود. تولید قدرت به معنای تولید ابزارهای سخت افزاری است. سخت افزار قدرت است و به همین دلیل است که بزرگترین قرارداد نظامی را با اتحاد جماهیر شوروی منعقد می‌کنیم. تجربه جنگ این موضوع را دیکته می‌کند که اگر می‌خواهیم در صلح به سر ببریم خودمان را برای جنگ آماده کنیم. نگرش متحول می‌شود و نگرش ایران نگرش صلح محور می‌شود. این نگرش وجود داشت که می‌بایست حوزه قدرت خودمان را گسترش بدهیم، اما بحثی که از سال‌های بعد از جنگ شکل گرفت مبتنی بر این موضوع است که جامع ایران دارای نگرش صلح است، اما صلح به راحتی حاصل نمی‌شود.

در ساختار نظام جهانی قوه فائقه در کسی وجود ندارد، بنابراین کشورها اگر می‌خواهند امنیت داشته باشند باید امنیت خود را از طریق خود یاری تأمین بکنند. به همین دلیل است که خرج‌های تسلیحاتی ایران در طی سال‌های 1367 تا 1370 و تا 1378 افزایش پیدا کرد. چرا خرید تسلیحاتی افزایش پیدا می‌کند؟ به این دلیل که نگرش استراتژیک ایران بر این امر تأکید دارد که اگر می‌خواهیم تهدیدات را خنثی کنیم باید خود را برای جنگ آماده کنیم. تجربه 8 سال جنگ خلأ تسلیحاتی و محدودیت تسلیحاتی نسبت به عراق این اندیشه را در ادبیات استراتژیک ایران فراهم کرد که جامعه ایران نیاز قابل توجهی به خرج تسلیحاتی دارد. اما از سال 1370 این نگرش هم تغییر پیدا کرد. ساختار نظام دو قطبی پایان یافت و در سال 1370 اتحاد جماهیر شوروی دچار فروپاشی شد و این ذهنیت ایجاد شد که تکیه بر سخت‌افزار نظامی نمی‌تواند منجر به امنیت برای کشورها شود. بدین ترتیب موج سوم در

عرصه تحول ادبیات استراتژیک در ایران شکل گرفت.

موج سوم بر قدرت سخت‌افزاری تأکید می‌کند. اما بر این موضع هم تأکید دارد که امنیت صرفاً از طریق تجهیزات و تسلیحات حاصل نمی‌شود. اگر می‌خواهید در امنیت بیشتری به سر ببرید، باید با محیط منطقه‌ای و محیط بین‌المللی تعامل داشته باشید. تأثیر گذاری از طریق تعامل برگزار و حاصل می‌شود. به این ترتیب همان گونه که آرون تأکید داشت که جهان را استراتژیست‌ها و دیپلمات‌ها می‌سازند، از سال 1991 یا از سال 1370 ما در فضایی قرار گرفته‌ایم که دو حوزه دیپلماتی و استراتژی را با هم دیگر ترکیب کردیم. در این دوران شاهد تغییر در عرصه‌های سیاست استراتژیک هستیم. سیاست خارجی، منعکس‌کننده ادبیات استراتژیک است و به همین دلیل در سال 1370 شاهد قالب‌های گفتمانی تنش‌زدایی هستیم. بدین ترتیب تنش‌زدایی را باید حاصل سومین موج در ادبیات استراتژیک ایران دانست. از سال 1370 زمینه برای تعامل ایران با حوزه‌های منطقه‌ای فراهم می‌شود و با کشورهای که روابط دیپلماتیک ایران قطع شده بود دوباره بازسازی می‌شود. زمینه برای تحرک رفتار سیاست خارجی فراهم می‌شود. در چنین شرایطی شاهد این هستیم که زمینه‌های تحقق در ادبیات استراتژیک بازتاب خودش را در رفتار سیاسی و سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد. اگر می‌بینیم که ایران در زمان حمله عراق به کویت الگویی را به کار گرفت که خودش را در چهارچوب عراق قرار نداد و حمله عراق به کویت را محکوم کرد و الگویی را به کار برد که منجر به حداکثر امنیت برای کشور شد، ناشی از نتایج و تکامل ادبیات استراتژیک است که از سال 1365 آغاز شده است. بدین ترتیب روابط خارجی ایران از سال 1371 به بعد گسترش بیشتری یافت. ادبیات

استراتژیک توسعه پیدا کرد و روابط خارجی پیشرفته‌تر شد. زمینه برای شکل‌بندی جدید به وجود می‌آید که ایران می‌تواند به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای ایفای نقش بکند. در طی سال‌های 1357 تا 1370 ایران یک بازیگر منطقه‌ای محدود تلقی می‌شود، چرا که درگیر یک جنگ شده و از سال 1370 به بعد ایران بازیگر منطقه‌ای تلقی می‌شود و شرایطی به وجود می‌آید که براساس آن زمینه برای تبدیل ایران از بازیگر منطقه‌ای به قدرت منطقه‌ای فراهم می‌شود. به همین دلیل است که امریکایی‌ها برای جلوگیری از چنین فرایندی، استراتژی مهار دوجانبه را اتخاذ می‌کنند. این مهم تا سال 1379 ادامه پیدا می‌کند.

از سال 2000 زمینه برای تعامل در گفتمان‌های استراتژیک در سطح بین‌الملل فراهم می‌شود. امریکایی‌ها جنگ پیش‌دستی‌کننده را در دستور کار خود قرار می‌دهند. امروز خاورمیانه محور و مرکز اصلی سیاست امنیتی امریکاست. وقتی که در فضای بین‌المللی تحول شکل می‌گیرد زمینه برای تعمیق در ادبیات استراتژیک ایران فراهم می‌شود. بدین ترتیب آخرین موج تحول در ادبیات استراتژیک ایران را باید در چهارچوب تهدید زدایی مورد توجه قرار داد. دیگر بازی، بازی با حاصل جمع صفر نیست و یک کشور نمی‌تواند صرفاً تهدید باشد. زمانی که امریکایی‌ها در افغانستان عملیات نظامی را به انجام رساندند، زمانی که امریکایی‌ها اولین موج عملیاتی پیش‌دستی‌کننده را علیه طالبان به کار می‌گیرند، ایران در وضعیت محاسبه‌گرایی قرار می‌گیرد. ایران در شرایط تهدید زدایی قرار می‌گیرد. فضایی ایجاد می‌شود که براساس آن می‌بینیم که ایران و امریکا علیه طالبان جبهه یکسانی را ایجاد می‌کنند. در چنین شرایطی می‌بینیم که ادبیات استراتژیک ما پیچیده می‌شود و تنوع





پیدا می‌کند. رفتار امنیتی ما هم تنوع می‌یابد، یعنی این که مرزبندی‌های ما همه یا هیچ نیست. با امریکایی‌ها در یک صحنه جدال می‌کند و در یک صحنه و حوزه دیگر منافع مشترک وجود دارد. در روند تهدید زدایی موج اول افغانستان بود. موج دوم در روند تهدید زدایی عراق بود. سوری‌ها دچار اشتباه استراتژیک شدند. سوری‌ها در روند جنگ امریکا علیه عراق از عراقی‌ها حمایت کردند. ایران مرزبندی‌های رفتار استراتژیک خود را مشخص کرد و بر این موضع تأکید داشت که عراق تهدید منطقه‌ای است و بقای تهدید منطقه‌ای منجر به آشوب خواهد شد. اما در همین حال از تداوم حضور امریکا در عراق حمایت نکرد. امریکا را به عنوان دولت اشغالگر تلقی کرد، در صدد برآمد تا دولت ملی در عراق شکل بگیرد. امریکایی‌ها روی این موضع تبلیغ کردند که ایران در صدد بی‌ثبات سازی عراق است؛ در حالی که منافع امنیتی ایران ایجاب می‌کند که عراق پایدار و با ثبات که ساختارهای سیاسی‌اش شکل می‌گیرد بتواند از جایگاه لازم برخوردار باشد. کسانی که امروز در عراق قدرت را در دست می‌گیرند اکثراً کسانی بودند که اصلی‌ترین متحدین امنیتی ایران محسوب می‌شدند. سومین مرحله در ارتباط با تهدید زدایی در ادبیات استراتژیک را باید در قالب مسائل هسته‌ای داشت. ایران در مسائل هسته‌ای مصالحه‌گرایی انجام داد. اصلی‌ترین اصل منافع ملی حفظ تمامیت سرزمین است. دومین اصل، حفظ ساختار سیاسی است. ما خود را از فشارهایی که بر ما وارد می‌شود، خارج کردیم. البته می‌توانستیم مانورهای دیگری هم داشته باشیم. غربی‌ها دنبال این هستند که غنی‌سازی را منتفی کنند. ما امتیاز داریم و توانسته‌ایم دو اصل حفظ سرزمینی و حفظ ساختار سیاسی‌مان را انجام بدهیم. خود این ناشی از جلوه‌هایی از تهدید زدایی است. هر کاری که بخواهیم انجام بدهیم هزینه

داریم. امنیت سازی بدون هزینه امکان پذیر است. ایران تلاش می‌کند برای این که بتواند به حداکثر دست پیدا کند، حداکثر، یعنی حفظ تمامیت ارضی و حفظ ساختار سیاسی، حفظ مطلوبیت‌هایی در حوزه هسته‌ای. ما اگر نتوانسته ایم به حداکثر ممکن دست پیدا کنیم پس باید به حداقل‌ها توجه داشته باشیم. امریکایی‌ها در فضای موجود ترجیح می‌دهند که اهداف خودشان را بدون جنگ به دست بیاورند. ما یک نظریه داریم؛ نظریه این است که ما نباید امریکا را در فضای محبوبیت قرار بدهیم، چون محبوبیت منجر به تهاجم می‌شود. بلکه باید در فضایی قرار بدهیم که امریکایی‌ها احساس کنند امنیت آنها با امنیت ایران یک فضای هم بسته دارد.

